

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۲

آیه ۱۲۱

آیه و ترجمه

۱۲۱ - و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق و ان الشيطان ليوحون الي اءوليائهم ليجدلوكم و ان اءطعموهم انكم لمشركون  
ترجمه :

۱۲۱ - و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید و این کار گناه است، و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند تا با شما به مجادله برخیزند و اگر از آنها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود!

تفسیر:

در آیات گذشته روی جنبه مثبت مساله یعنی خوردن از گوشت‌های حلال تکیه شده بود، ولی در این آیه - برای تاکید هر چه بیشتر - روی جنبه منفی و مفهوم آن تکیه نموده و می گوید: از گوشت‌هایی که نام خدا به هنگام ذبح بر آنها برده نشده است نخورید (و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه). سپس با یک جمله کوتاه مجدداً این عمل را محکوم کرده می گوید: این کار فسق و گناه و خروج از راه و رسم بندگی و اطاعت فرمان خدا است (و انه لفسق).

و برای اینکه بعضی از مسلمانان ساده دل تحت تاثیر وسوسه‌های شیطانی آنها قرار نگیرند اضافه می کند: شیاطین مطالب و وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند (و ان الشيطان ليوحون الي اوليائهم ليجدلوكم).

ولی به هوش باشید اگر تسلیم و وسوسه‌های آنها شوید شما هم در صف مشرکان قرار خواهید گرفت (و ان اطعموهم انكم لمشركون). این مجادله و وسوسه شاید اشاره به همان منطقی باشد که مشرکان به یکدیگر القا می کردند (و بعضی گفته‌اند مشرکان عرب آنرا از مجوسیان آموخته بودند

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۳

که اگر ما گوشت حیوان مرده را می‌خوریم به خاطر آن است که خدا

آنرا کشته و از حیوانی که ما می کشیم بهتر است یعنی نخوردن مردار  
یکنوع بی اعتنائی به کار خدا است !.

غافل از آنکه آنچه به مرگ طبیعی می میرد علاوه بر اینکه غالبا بیمار است، سر  
بریده نیست و خونهای کثیف در لابلای گوشتهای آن می مانند و می میرند و  
فاسد می شوند و گوشت را هم آلوده و فاسد می کنند، به همین دلیل خداوند  
دستور داده تنها از گوشت حیواناتی بخورند که با شرایط خاصی ذبح شده و  
خون آن بیرون ریخته است.

ضمنا از این آیات استفاده می شود که ذبیحه های غیر اسلامی حرام است، زیرا -  
علاوه بر جهات دیگر - آنها به هنگام ذبح مقید به بردن نام خدا بر آن نیستند.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۴

آیه ۱۲۲ - ۱۲۳

آیه و ترجمه

۱۲۲ و من کان میتا فاحینه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی  
الظلمت لیس بخارج منها کذلک زین للکفرین ما کانوا یعملون  
۱۲۳ و کذلک جعلنا فی کل قریة اءکبر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا  
بانفسهم و ما یشعرون

ترجمه :

۱۲۲ - آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری بر او قرار دادیم که  
با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن  
خارج نگردد، اینچنین برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می دادند تزیین  
شده است (و زیبا جلوه کرده).

۱۲۳ - و همچنین در هر شهر و روستائی بزرگان گنهکاری قرار  
دادیم (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم اما آنها از آن  
سوء استفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که  
به مکر (و فریب مردم) پرداختند ولی تنها خودشان را فریب می دهند  
و نمی فهمند.

شان نزول:

در شان نزول آیه اول چنین نقل شده است: ابو جهل که از دشمنان سرسخت  
اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود روزی سخت آن حضرت را آزار  
داد، حمزه عموی شجاع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که تا آن روز اسلام

را نپذیرفته بود و همچنان در باره آئین او مطالعه و اندیشه می کرد، و در آن روز طبق معمول خود برای شکار به بیابان رفته بود هنگامی که از بیابان برگشت از جریان کار ابو جهل و برادرزاده خویش با خبر شد، سخت برآشفته و یکسر به سراغ ابو جهل رفت و چنان بر سر - یا بینی او - کوفت که خون جاری شد و با تمام نفوذی که ابو جهل در میان قوم

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۵

و عشیره خود و حتی در میان مردم مکه داشت، به ملاحظه شجاعت فوق العاده حمزه از نشان دادن عکس العمل خود داری کرد. سپس حمزه به سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و اسلام را پذیرفت و از آن روز رسمابه عنوان یک افسر رشید اسلام، تا واپسین دم عمر، از این آئین آسمانی دفاع می کرد.

آیه فوق در باره این حادثه نازل گردید و وضع ایمان حمزه و پافشاری ابو جهل را در کفر و فساد مشخص ساخت. از بعضی روایات نیز استفاده می شود که آیه در مورد ایمان آوردن عمار یاسر و اصرار ابو جهل در کفر نازل گردیده است و در هر حال این آیه همانند آیات دیگر قرآن اختصاص به مورد نزول خود ندارد و دارای مفهوم وسیعی است که در مورد هر مؤمن راستین، و هر بی ایمان لجوج، صادق است.

تفسیر:

ایمان و روشن بینی:

ارتباط این آیات با آیات قبل از این نظر است که در آیات گذشته اشاره به دو دسته: مؤمن خالص و کافر لجوج که نه تنها ایمان نمی آورد بلکه برای گمراه ساختن دیگران نیز سخت می کوشد، شده بود، در اینجا نیز با ذکر دو مثال جالب و روشن وضع این دو طایفه مجسم گردیده است. نخست اینکه افرادی را که در گمراهی بوده اند، سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده اند تشبیه به مردهای می کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است (او من کان میتا فاحیناه). کرارا در قرآن مرگ و حیات به معنی مرگ و حیات معنوی، و کفر و ایمان، آمده است و این تعبیر به خوبی نشان می دهد که ایمان یک عقیده

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۶

خشک و خالی یا الفاظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بیجان افراد بیایمان دمیده می شود و در تمام وجود آنها اثر می گذارد، چشم آنها دید و روشنائی، گوش آنها قدرت شنوائی، زبان توان سخن گفتن و دست و پا قدرت انجام هر گونه کار مثبت پیدا می کند، ایمان افراد را دگرگون می سازد و در سراسر زندگی آنها اثر می گذارد و آثار حیات را در تمام شئون آنها آشکار می نماید.

از جمله فاحیینه (ما او را زنده کردیم) استفاده می شود که ایمان، گرچه باید با کوشش از ناحیه خود انسان صورت گیرد اما تا کششی از ناحیه خدا نباشد این کوششها به جائی نمی رسد!

سپس می گوید: ما برای چنین افراد نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه بروند (و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس).

گرچه مفسران درباره منظور از این نور احتمالاتی داده اند اما ظاهر منظور از آن تنها قرآن و تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درک تازهای به انسان می بخشد، روشن بینی خاصی به او می دهد، افق دید او را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده فراتر برده و در عالمی فوق العاده وسیع فرو می برد.

و از آنجا که او را به خود سازی دعوت می کند، پرده های خود خواهی و خود بینی و تعصب و لجاج و هوی و هوس را از مقابل چشم جانش کنار می زند، و حقایقی را می بیند که هرگز قبل از آن قادر به درک آنها نبود. در پرتو این نور میتواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند، و از بسیاری اشتباهات که دیگران به خاطر آز و طمع، و به علت تفکر محدود مادی، و یا غلبه خود خواهی و هوی و هوس، گرفتار آن مصون و محفوظ بماند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۷

و اینکه در روایات اسلامی می خوانیم (المؤمن ینظر بنور الله) : انسان با ایمان با نور خدا نگاه می کند اشاره به همین حقیقت است، گرچه با این همه باز نمی توان روشن بینی خاصی را که انسان با ایمان پیدا می کند بابیان و قلم توصیف کرد، بلکه باید طعم آنرا چشید و وجودش را احساس نمود!.

سپس چنین فرد زنده و فعال و نورانی و موثری را با افراد بی ایمان لجوج مقایسه کرده می گوید: آیا چنین کسی همانند شخصی است که در

امواج ظلمتها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی گردد؟! (کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها).

قابل توجه اینکه نمی گوید کمن فی الظلمات (همانند کسی که در ظلمتها است) بلکه می گوید کمن مثله فی الظلمات (همانند کسی که مثل او در ظلمات است) بعضی گفته اند هدف از این تعبیر این بوده که اثبات شود چنان افراد به قدری در تاریکی و بدبختی فرو رفته اند که وضع آنها ضرب المثلی شده است که همه افراد فهمیده از آن آگاهند.

ولی ممکن است این تعبیر اشاره به معنی لطیف تری باشد و آن اینکه: از هستی و وجود اینگونه افراد در حقیقت چیزی جز یک شب، یک قالب، یک مثال و یک مجسمه باقی نمانده است هیکلی دارند بیروح و مغز و فکری از کار افتاده! این نکته نیز لازم به یادآوری است که راهنمای مؤمنان نور (با صیغه مفرد) و محیط کافران ظلمات (با صیغه جمع) ذکر شده، چرا که ایمان یک حقیقت بیش نیست، و رمز وحدت و یگانگی است و کفر و بی ایمانی سرچشمه پراکندگی و تفرقه و تشتت است.

و در پایان آیه اشاره به علت این سرنوشت شوم کرده، می گوید: اینچنین اعمال کافران در نظرشان جلوه داده شده است (کذلک زین للکافرین ماکانوا یعملون).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۸

و همانطور که سابقا اشاره کردیم این خاصیت تکرار یک عمل زشت است که تدریجا از قبح آن در نظر کاسته می شود و حتی به جائی می رسد که به عنوان یک کار خوب در نظر او جلوه می کند و همچون زنجیری بر دست و پای او می افتد و اجازه خروج از این دام به او نمی دهد، یک مطالعه ساده در حال تبهکاران این حقیقت را به خوبی روشن می سازد.

و از آنجا که قهرمان این ماجرا در جهت منفی ابو جهل بود، و او از سردمداران مشرکان مکه و قریش محسوب می شد در آیه دوم اشاره به وضع این رهبران گمراه و زعمای کفر و فساد کرده می فرماید: اینچنین قرار دادیم در هر شهر و آبادی بزرگانی را که طریق گناه پیش گرفتند و بامکر و فریب و نیرنگ مردم را از راه منحرف ساختند (و کذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها).

کرارا گفته ایم که نسبت اینگونه افعال به خداوند به خاطر آن است که

اومسبب الاسباب و سرچشمه تمام قدرتها است و هر کس هر کاری انجام می دهد با استفاده از امکاناتی است که خداوند در اختیار او قرار داده اگرچه جمعی از آن حسن استفاده و بعضی سوء استفاده می کنند. جمله لیمکروا (تا مکر و نیرنگ به کار زنند) به معنی سرانجام و عاقبت کار آنها است نه هدف از خلقت آنان یعنی سرانجام نافرمانی و گناه فراوان این شد که رهن راه حق شدند و بندگان خدا را از راه منحرف ساختند، زیرا مکر در اصل به معنی تابیدن و پیچیدن است سپس به هر کار انحرافی که توام با اخفاء و پنهانکاری باشد گفته شده است.

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۹

و در پایان آیه می گوید: آنها جز به خودشان نیرنگ نمی زنند ولی نمی فهمند و متوجه نیستند (و ما یمکرون الا بانفسهم و ما يشعرون). چه نیرنگ و فریبی از این بالاتر که سرمایه های وجود خود اعم از فکر و هوش و ابتکار و عمر و وقت و مال خویش را در مسیری به کار می گیرند که نه تنها سودی به حال آنها ندارد بلکه پشتشان را از بار مسئولیت و گناه سنگین می سازد، در حالی که فکر می کنند به پیروزیهای رسیده اند! ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می شود که مفاسد و بدبختیهای که دامن اجتماعات را می گیرد از بزرگترها و سردمداران اقوام سرچشمه می گیرد و آنها هستند که با انواع حيله و نیرنگها راه خدا را دگرگون ساخته و چهره حق را بر مردم می پوشانند.

#### آیه ۱۲۴

آیه و ترجمه

۱۲۴ و اذا جاءتهم اية قالوا لن نؤمن حتى نؤتى مثل ما اوتى رسل الله اءعلم حيث يجعل رسالته سيصيب الذين اءجروا صغار عند الله وعذاب شديد بما كانوا يمكرون

ترجمه :

۱۲۴ - و هنگامی که آیهای برای آنها بیاید می گویند ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده است به ما هم داده شود، خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و برای حفظ موقعیت خود مردم را از راه حق منحرف ساختند) گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید در مقابل مکر (و فریب

### شان نزول:

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد: این آیه در باره ولید بن مغیره (که از سران معروف بت پرستان بود و به اصطلاح مغز متفکر آنها محسوب می شد) نازل گردیده است، او به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می گفت: اگر نبوت راست باشد من به احراز این مقام از توسل و اوارترم زیرا هم سنم از تو بیشتر است و هم مالم !.

و بعضی گفته اند درباره ابو جهل نازل شده است زیرا او تصور می کرد مساله نبوت هم باید مرکز رقابتها قرار گیرد، او می گفت. ما و قبیله بنی عبد - مناف (طایفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در همه چیز باهم رقابت داشتیم و همچون دو اسب مسابقه دوش بدوش هم پیش می رفتیم، تا اینکه آنها ادعا کردند پیامبری از میان ما برخاسته که وحی به او می شود ولی ممکن نیست ما به او ایمان بیاوریم مگر اینکه بر ما نیز وحی شود همانطور که بر او وحی می شود!!

### تفسیر:

#### انتخاب پیامبر به دست خدا است:

در این آیه اشارهای کوتاه و پر معنی به طرز تفکر و ادعاهای مضحک این سردمداران باطل و اکابر مجرمیها کرده می گوید: هنگامی که آیهای از طرف خدا برای هدایت آنها فرستاده شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر اینکه به ما نیز همان مقامات و آیاتی که به فرستادگان خدا اعطا شده است داده شود (و اذا جائتهم آیه قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله).

مثل اینکه احراز مقام رسالت و رهبری خلق به سن و مال است و یا به رقابتیهای کودکانه قبایل، و خدا نیز موظف است که رعایت این رقابتیهای مضحک

و بی اساس را بکند و بر آن صحنه بگذارد، رقابتیهای که از نهایت انحطاط فکری و عدم درک مفهوم نبوت و رهبری خلق سرچشمه می گیرد.  
قرآن پاسخ روشنی به آنها می دهد و می گوید لازم نیست شما به خدادرس



بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند! زیرا خداوند از همه بهتر میداند رسالت خود را در کجا قرار دهد (الله اعلم حیث يجعل رسالته).

روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل، بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی، و بالاخره تقوی و پرهیزگاری فوقالعاده‌ای در مرحله عصمت است، و وجود این صفات مخصوصاً آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند، و چقدر فرق است میان این شرایط و میان آنچه آنها فکر می‌کردند.

جان‌نشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تمام صفات و برنامه‌های او را، بجز وحی و تشریع، دارد یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادی مردم، لذا باید او هم دارای مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه باشد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد گردد.

و به همین دلیل انتخاب او نیز به دست خدا است و خدا میداند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شوری. و در آخر آیه سرنوشتی را که در انتظار این گونه مجرمان و رهبران پر ادعای باطل است بیان کرده می‌گوید: به زودی این گنهکاران به خاطر مکر و فریبی که برای گمراه ساختن مردم به کار زدند گرفتار کوچکی و حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد (سیصیب الذین اجرموا صغار

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۲

عند الله و عذاب شدید بما كانوا یمکرون). این خود خواهان می‌خواستند با کارهای خلاف خود موقعیت و بزرگی خویش را حفظ کنند ولی خدا آنها را آنچنان تحقیر خواهد کرد که دردناکترین شکنجه‌های روحی را احساس کنند، بعلاوه چون سر و صدای آنها در راه باطل زیاد و تلاش آنها شدید بود کیفر و عذاب آنها نیز شدید و پر سر و صدا خواهد بود،

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۳

آیه ۱۲۵ - ۱۲۷

آیه و ترجمه



۱۲۵ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدِ اَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ  
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا  
يُؤْمِنُونَ

۱۲۶ وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ  
۱۲۷ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۲۷  
ترجمه :

۱۲۵ - آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام  
گشاده می‌سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد  
سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود،  
اینچنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.  
۱۲۶ - و این راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار تو است، ما آیات خود را  
برای کسانی که پند می‌گیرند بیان کردیم.  
۱۲۷ - برای آنها خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود، و او ولی و یار و  
یاور آنها است بخاطر اعمال (نیکی) که انجام می‌دادند.

تفسیر:

امدادهای الهی:

در تعقیب آیات گذشته که در زمینه مؤمنان راستین، و کافران لجوج، بحث  
می‌کرد در این آیات مواهب بزرگی را که در انتظار دسته اول، و بی‌توفیقیهائی  
را که دامنگیر دسته دوم می‌شود شرح می‌دهد

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۴

نخست می‌گوید: هر کس را خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش  
حق گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آنچنان  
تنگ و محدود می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود (فمن یرد الله ان  
یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما  
یصعد فی السماء).

و برای تاکید این موضوع اضافه می‌کند خداوند اینچنین، پلیدی و رجس را، بر  
افراد بی‌ایمان قرار می‌دهد و سراپای آنها را نکبت و سلب توفیق فرا خواهد  
گرفت (کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون)  
در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - کرارا گفته‌ایم که منظور از هدایت و اضلال الهی فراهم ساختن یا از میان

بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار خویش اثبات کرده‌اند. آنان که پویندگان راه حق‌نند و جویندگان و تشنگان زلال ایمان، خداوند چراغهای روشنی فرا راه آنها قرار می‌دهد تا برای بدست آوردن این آب‌حیات در ظلمات گم نشوند، اما آنها که بی‌اعتنائی خود را نسبت به این حقایق ثابت کرده‌اند از این امدادهای الهی محروم و در مسیر خود با انبوهی از مشکلات روبرو می‌گردند و توفیق هدایت از آنها سلب می‌شود. نابراین نه دسته اول در پیمودن این مسیر مجبورند و نه دسته دوم در کار خود، و هدایت و ضلالت الهی در واقع مکمل چیزی است که خودشان خواسته‌اند و انتخاب کرده‌اند.

۲ - منظور از صدر (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود، و منظور از شرح (گشاده ساختن) همان

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۵

وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشته‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت.

۳ - حرج (بر وزن حرم) به معنی تنگی فوق العاده و محدودیت شدید است، و این حال افراد لجوج و بی‌ایمان است که فکرشان بسیار کوتاه و روحشان فوق العاده کوچک و ناتوان است، و کمترین گذشتی در زندگی ندارند.

۴ - یک معجزه علمی قرآن:

تشبیه اینگونه افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق العاده مشکلی است، و پذیرش حق برای آنها نیز چنین است.

همانطور که در گفتار روزمره گاهی می‌گوئیم این کار برای فلانکس آنقدر مشکل است که گویا می‌خواهد به آسمان برود یا می‌گوئیم: به آسمان بروی از این کار آسانتر است.

البته آنروز پرواز به آسمان برای بشر یک تصور بیش نبود ولی حتی امروز که سیر در فضا عملی شده است باز از کارهای طاقت‌فرسا و همیشه فزاینده با انبوهی از مشکلات شدید روبرو هستند.

ولی معنی لطیفتری برای آیه نیز به نظر می‌رسد که بحث گذشته را تکمیل

می کند و آن اینکه: امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است، اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیقتر و میزان اکسیژن آن کمتر می شود به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکلتر می شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می گردد، بیان

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۶

این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می گردد.

#### ۵ - شرح صدر چیست؟

در آیه فوق سعه صدر (گشادگی سینه) یکی از مواهب بزرگ و ضیق صدر (تنگی سینه) یکی از کیفیهای الهی شمرده شده است همانطور که خداوند در مقام بیان یک موهبت عظیم به پیامبر خود میگوید، اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: آیا سینه تو را وسیع و گشاده نساختم.

و این موضوعی است که با مطالعه در حالات افراد به خوبی مشاهد می شود، بعضی روحشان آنچنان باز و گشاده است که آمادگی برا ی پذیرش هر واقعیتی - هر چند بزرگ باشد - دارند، اما به عکس بعضی روحشان آنچنان تنگ و محدود است که گویا راهی و جائی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست. افق دید فکری آنها محدود به زندگی روزمره و خواب و خور آنها است، اگر به آنها برسد همه چیز درست است و اگر کمترین تغییری در آن پیدا شود گویا همه چیز پایان یافته و دنیا خراب شده است!.

هنگامی که آیه فوق نازل شد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند شرح صدر چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نور یقذفه الله فی قلب من یشاء فینشرح له صدره و ینفسح: نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می شود.

پرسیدند: آیا نشانههای دارد که با آن شناخته شود؟

فرمود: نعم، الانابة الی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزول الموت: آری نشانههاش توجه به سرای جاویدان و دامن

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۷

بر چیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است (با ایمان و عمل صالح و تلاش و کوشش در راه حق) پیش از آنکه مرگ فرارسد.

در آیه بعد به عنوان تاکید بحث گذشته می گوید: «این مطلب که مدد‌های الهی شامل حال حق طلبان می‌گردد و سلب موفقیت به سراغ دشمنان حق می‌رود یک سنت مستقیم و ثابت و دگرگون‌ناپذیر الهی است» (و هذا صراط ربك مستقيما).

این احتمال در تفسیر آیه نیز هست که «هذا» اشاره به اسلام و قرآن بوده باشد زیرا صراط مستقیم و راه راست و معتدل است. در پایان آیه باز تاکید می‌کند که: ما نشان‌ها و آیات خود را برای آنها که دلی پذیرا و گوش‌شنوا دارند شرح دادیم (قد فصلنا الايات لقوم يذكرون). در آیه بعد دو قسمت از بزرگترین موهبت‌هایی را که به افراد بیدار و حق طلب می‌دهد بیان می‌کند نخست این‌که: «برای آنها خانه امن و امان نزد پروردگارشان است» (لهم دار السلام عند ربهم). و دیگر این‌که: «ولی و سرپرست و حافظ و ناصر آنها خدا است» (وهو وليهم). «و تمام این‌ها به خاطر اعمال نیکی است که انجام می‌دادند» (بما كانوا يعملون).

چه افتخاری از این بالاتر که سرپرستی و کفالت امور انسان را خداوند برعهده گیرد و او حافظ و یار و یاورش باشد. و چه موهبتی از این عظیم‌تر که «دار السلام» یعنی خانه امن و امان،

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۳۸

محلی که نه در آن جنگ است نه خونریزی، نه نزاع است و نه دعوا، نه خشونت است و نه رقابت‌های کشنده و طاقت‌فرسا، نه تصادم منافع است و نه دروغ و افترا و تهمت و حسد و کینه و نه غم و اندوه، که از هر نظر قرین آرامش است، در انتظار انسان باشد.

ولی آیه می‌گوید این‌ها را با حرف و سخن به کسی نمی‌دهند بلکه در برابر عمل، آری در برابر عمل!

آیه ۱۲۸-۱۲۹

آیه و ترجمه

و يوم يحشرهم جميعا يمعشر الجن قد استكثرتم من الانس و قال اولياؤهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض و بلغنا اجلنا الذي اجلت لنا قال النار مثوئكم

خلدین فیہا الا ما شاء اللہ ان ربک حکیم علیم ۱۲۸  
و کذلک نولی بعض الظلمین بعضا بما کانوا یکسبون ۱۲۹

ترجمہ :

۱۲۸ - و آن روز کہ ہمہ آنها را جمع و محشور می سازد بہ آنان می گویدای جمعیت شیاطین و جن شما افراد زیادی از انسانها را گمراہ ساختید و دستان و پیروان آنها از میان انسانها می گویند: پروردگار! ہر یک از ما دو دستہ (پیشوایان و پیروان گمراہ) از دیگری استفادہ کردیم (ما بہ لذات ہوس آلود و زودگذر رسیدیم و آنها بر ما حکومت کردند) و بہ اجلی کہ برای ما مقرر داشتہ بودی رسیدیم، (خداوند) می گوید: آتش جایگاہ شماست، جاودانہ در آن خواہید ماند، مگر آنچه خدا بخواہد، پروردگار تو حکیم و دانا است.  
۱۲۹ - و اینچنین بعضی از ستمگران را بہ بعض دیگر وامی گذاریم بہ سبب اعمالی کہ انجام می دادند.

تفسیر:

در این آیات مجددا قرآن بہ سرنوشت مجرمان گمراہ و گمراہ کننده

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحہ ۴۳۹

باز می گردد و بحثهای آیات گذشتہ را با آن تکمیل می کند.  
آنها را بہ یاد روزی می اندازد کہ رو در روی شیاطینی کہ از آنها الہام گرفتہ اند می ایستند و از این پیروان و آن پیشوایان سوال می شود، سوالی کہ در برابرش پاسخی ندارند و جز حسرت و اندوہ نتیجہای نمی گیرند، این ہشدارها بہ خاطر آن است کہ تنها بہ این چند روز زندگی ننگرند و بہ پایان کار نیز بیندیشند.

نخست می گوید: «آن روز کہ ہمہ را جمع و محشور می سازد ابتدای گوید: ای جمعیت جن و شیاطین اغواگر شما افراد زیادی از انسانها را گمراہ ساختید (و یوم یحشر ہم جمیعاً یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس). منظور از کلمہ «جن» در اینجا همان شیاطین است، زیرا جن در اصل لغت همانطور کہ قبلاً ہم گفتہ ایم بہ معنی ہر موجود ناپیدای باشد و در آیہ ۵۰ سورہ کہف در بارہ رئیس شیاطین «ابلیس» می خوانیم «کان من الجن» یعنی او از جن بود.

آیات گذشتہ کہ از وسوسہ های رمزی شیاطین با جملہ «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائہم» سخن می گفت، ہمچنین آیہ بعد کہ از

رهبری بعضی از ستمگران از بعضی دیگر سخن می گوید می تواند اشارهای به این موضوع باشد.

اما شیاطین اغواگر گویا در برابر این سخن پاسخی ندارند و سکوت می کنند، «ولی پیروان آنها از بشر چنین می گویند: پروردگارا آنها از مابهره گرفتند و ما هم از آنها، تا زمانی که اجل ما پایان گرفت» (و قال اولیائهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض و بلغنا اجلنا الذی اجلت لنا.)

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۴۰

آنها دلخوش بودند که پیروان تسلیمی دارند و بر آنها حکومت می کنند و ما نیز از زرق و برقهای دنیا و لذات بی قید و شرط و زودگذر آن که بر اثروسوسه های شیاطین دلانگیز و دلچسب جلوه می نمود دلخوش بودیم! در اینکه منظور از اجل در این آیه چیست؟ آیا پایان زندگی یا روزرستاخیز است میان مفسران گفتگو است اما ظاهرا پایان زندگی است زیرا اجل به این معنی در بسیاری از آیات قرآن به کار رفته است.

اما خداوند همه این پیشوایان و پیروان مفسد و فاسد را مخاطب ساخته می گوید: «جایگاه همه شما آتش است و جاودانه در آن خواهید ماند مگر آنچه خدا بخواهد» (قال النار مثواکم خالدین فیها الا ما شاء الله). استثناء با جمله «الا ما شاء ربک» (مگر آنچه خدا بخواهد) یا اشاره به این است که ابدیت عذاب و کیفر در اینگونه موارد سلب قدرت از پروردگار نمی کند، هر گاه بخواهد می تواند آنرا تغییر دهد اگر چه در مورد عدهای ثابت نگه می دارد.

و یا اشاره به آن افرادی است که استحقاق ابدیت عذاب را ندارند و یا قابلیت شمول عفو الهی را دارند که باید از حکم خلود و جاودانی بودن مجازات استثنا شوند.

و در پایان آیه پروردگار تو حکیم و دانا است (ان ربک حکیم علیم). هم کیفرش روی حساب است و هم عفو و بخشش، و به خوبی از موارد آنها آگاه می باشد.

در آیه بعد اشاره به یک قانون همیشگی الهی در مورد اینگونه اشخاص کرده می گوید: همان گونه که ستمگران و طاغیان در این دنیا حامی و پشتیبان

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۴۱

یکدیگر و رهبر و راهنمای هم بودند و در مسیرهای غلط همکاری نزدیک داشتند» در جهان دیگر نیز آنها را به یکدیگر وامیگذاریم و این به خاطر اعمالی است که در این جهان انجام دادند» (و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون).

زیرا همانطور که در بحثهای مربوط به معاد گفته‌ایم صحنه رستاخیز صحنه عکس العملها و واکنشها در مقیاسهای عظیم است و آنچه در آنجا وجود دارد پرتو و انعکاسی از اعمال ما در این دنیا است.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز از امام (علیه السلام) نقل شده که فرمود: نولی کل من تولی اولیائهم فیکونون معهم یوم القیامه: «هر کس با اولیائش در روز قیامت خواهد بود».

قابل توجه اینکه همه این گروهها به عنوان «ظالم» در آیه معرفی شده‌اند و شک نیست که ظلم، به معنی وسیع کلمه، همه اینها را شامل می‌گردد، چه ظلمی از این بالاتر که انسان با قبول رهبری شیطان صفتان خود را از تحت ولایت خداوند خارج سازد و در جهان دیگر نیز تحت ولایت همانها قرار گیرد. و نیز این تعبیر و تعبیر «بما کانوا یکسبون» نشان می‌دهد که این سیه‌روزی و بدبختی به خاطر اعمال خودشان است و این یک سنت الهی و قانون آفرینش است که رهسپران راههای تاریک جز سقوط در چاه و دره بدبختی فرجامی نخواهند داشت.

